

روش علمی دکتر محمود بستانی (ره) در اسلامی کردن علوم انسانی

(روان‌شناسی، تربیت، جامعه‌شناسی، هنر، روش تحقیق، ادبیات)

سید محمد کاظم حکیم

خارج فقه و اصول

چکیده

این مقاله با هدف تبیین رویکرد درست و صحیح، در پرداختن به علوم انسانی از دیدگاه اسلامی ارائه می‌شود. در تلاش‌های انجام شده برای نقد و اصلاح علوم انسانی غرب براساس آموزه‌های اسلامی، بسیار دیده شده است که روشی انفعالی اتخاذ شده و این آسیب، روند اسلامی کردن علوم انسانی را زیر سؤال برده است.

پرسش اساسی این است که چه روشی می‌توان در پیش گرفت که از یک سو براساس مبانی علمی به نقد و تولید علوم فعلی پرداخت و از سوی دیگر مبانی دینی را در این زمینه به‌طور صحیح به دست آورد؟

در این زمینه، دکتر محمود بستانی که خود تسلط وافر بر منابع اسلامی و فقه داشته، با توجه به تحصیلات آکادمیک خود تا سطح دکترا، توانسته است این هدف مهم را تحقق بخشد. ایشان معتقد بود که با احاطه بر منابع اسلامی و با نگاه اجتهادی، می‌توان چهارچوب و نظام کاملی را در هریک از علوم انسانی براساس دیدگاه اسلام ارائه داد. وی

این اعتقاد خود را در آثاری همچون: «الاسلام و علم النفس»، «الاسلام و علم الاجتماع»، «التربية في ضوء المنهج الاسلامي»، «الاسلام و الفن»، «اصول البحث العلمي في ضوء المنهج الاسلامي» و «الاسلام و الادب» تحقق عملی بخشیده است.

ایشان در برخی از آثار خود، پایه‌پای ارائه نظریه اسلامی، به نقد نظریات غربی پرداخته است، ولی در مجموع، از آثار ایشان این رویکرد به دست می‌آید که پس از نقد علوم انسانی غرب، باید به بازسازی این علوم به‌طور ریشه‌ای پرداخت و از انفعال و جزئی‌نگری پرهیز کرد؛ درعین حال ایشان از نامیدن این علوم، به «علوم انسانی اسلامی» پرهیز داشت، بلکه با توجه به اینکه علم، کشف واقع است و اسلامی و غیر اسلامی ندارد، از تعبیر دیدگاه اسلامی درباره هر یک از این علوم و یا رابطه اسلام با هر یک از این علوم استفاده کرده است، همان‌گونه که از عناوین آثارشان هویداست.

این مقاله در شش عنوان، به بررسی این رویکرد می‌پردازد: ۱. روان‌شناسی ۲. تربیت ۳. جامعه‌شناسی ۴. هنر ۵. روش تحقیق ۶. ادبیات.

مقدمه

اندیشه اسلامی کردنِ «علوم غربی» در دو دهه هفتاد و هشتاد قرن بیستم شدت گرفت و تاکنون کم‌وبیش ادامه دارد، اما آنچه بیشتر نمود دارد، انفعالی بودن بیشتر این تلاش‌هاست. معنای کنونی علم که در غرب متداول است، ناشی از رهایی و گسستگی از دین است و ریشه در مادیگری و استکبار دارد؛ هرچند تحریف شدن گزاره‌های درست دینی، و غیر معقول و غیر فطری بودن بخشی از ادیان تحریف شده، عامل مؤثری در این روند بوده است. انفعال در برابر این جریان و استفاده از تعبیر «علم دینی» به تقلید از غرب، برای ما مسلمانان که دینی علمی و صحیح داریم، درست به‌نظر نمی‌رسد و مصادره واژه «علم» به دست این جریان، نمی‌تواند دلیلی بر تأیید این رفتار غرب از سوی ما باشد. دین، یکی از علوم است و علم دینی و غیر دینی معنا ندارد. آنچه ضرورت دارد، نقدِ علوم گسسته از علم دین و ارزیابی نقص و خلل در آن‌هاست، تا به کمک علم دین، به

پویایی و تکامل علوم دیگر کمک کرده و آن‌ها را ترمیم کنیم. این نکته در فرایند اسلامی کردن علوم، بسیار حائز اهمیت است که توجه اندیشمند معاصر، دکتر محمود بستانی (قدس سره) را به خود جلب کرد. در این مقاله سعی شده است با تبیین این نکته، به روش علمی این اندیشمند گرانقدر با توجه به آثار به جا مانده از وی پرداخته شود. مطالعه انگیزه‌ها و سایر تلاش‌های انجام شده در اسلامی کردن علوم، حاکی از آن است که زیر سؤال برده شدن گزاره‌های دینی از طرف علوم غربی و نیز تعارض گزاره‌های به اصطلاح علمی با گزاره‌های دینی، سبب شده تا عکس‌العمل دانشمندان دین، تدافعی بوده و نتیجه آن، یا سعی در ایجاد سازگاری میان دین و علم غربی و یا جزئی‌نگری در نقد علوم غربی باشد.

به نظر می‌رسد واکنش درست در این باره از سوی دانشمندان دین آن است که: ابتدا نگاهی نقدی به علوم غربی داشته باشند و کاستی‌های این علوم را ارزیابی کرده و از نگاه دینی امکان رفع این کاستی‌ها را بررسی نمایند. آن‌گاه در صورت تأیید شدن این امکان، از طریق علم دین در خصوص موضوع مورد نظر به تحقیق عمیق و علمی بپردازند تا بتوانند به دور از انفعال و جزئی‌نگری، علم مورد نظر را به صورت ساختاری و منسجم بازسازی نمایند. این رفتار، مانع هضم شدن و یا شکست فرایند اصلاح علوم غربی از دیدگاه اسلام خواهد بود. بررسی علوم از دیدگاه اسلام، درست مانند این است که بخواهیم گزاره‌های علوم مختلف را از دید فلسفی مورد ارزیابی قرار دهیم، یا گزاره‌های علم «صنعت و تکنولوژی» را از دید فیزیک و نظریه‌های مطرح در آن، نقد و بررسی کنیم. علامه فقید، دکتر محمود بستانی (قدس سره) این رویکرد را محقق ساخت، هرچند که انجام مراحل این رویکرد توسط ایشان مورد سؤال است؛ و به همین دلیل ابتدا به بررسی این مراحل در آثار ایشان می‌پردازیم، آن‌گاه روش ایشان را در دو بخش علم به طور عام؛ و شش رشته از علوم انسانی به طور خاص مطالعه خواهیم کرد.

رویکرد دکتر بستانی در مراحل بررسی علوم انسانی از دیدگاه اسلامی

۱. نقد علوم انسانی غرب

مطالعه در آثار دکتر بستانی، طی کردن این مرحله را توسط ایشان به‌خوبی نشان می‌دهد تا جایی که تمامی جریان‌های فکری معاصر و مکاتب مطرح در هریک از علوم، مورد توجه و نقد ایشان قرار گرفته است و شواهد آن در دو بخش بعدی ارائه خواهد شد. ولی به‌طور اجمال می‌توان گفت که اولین قدم را در این باره، با مطالعه نظریه‌های مطرح در موضوع «نقد» برداشت و کتاب «فی النظرية النقدية» را در سال ۱۹۷۰ میلادی (۱۳۷۹ قمری) منتشر ساخت. در دو دهه بعدی نیز به نقد مباحث روان‌شناسی و جامعه‌شناسی و هنر و ادبیات پرداخت و حاصل کار خود را به جامعه علمی ارائه نمود.

۲. بررسی امکان رفع کاستی‌های علوم دیگر از دیدگاه علم دین

از دیدگاه دکتر بستانی این مرحله مشروط به تسلط بر علم دین است؛ برای این منظور ایشان پس از دریافت مدرک دکترای در رشته نقد ادبی از دانشگاه قاهره و بازگشت به نجف اشرف، در رشته فقه و اصول تا درجه اجتهاد پیش رفت^(۱). آثار فقهی او نیز از جمله «مقدمة کتاب المراسم العلویة»، «مقدمة کتاب منتهی المطلب علامه حلی»، «مقدمة کتاب الدروس الشرعیة شهید اول» و نیز نقد و بررسی فقهی درس بزرگان فقه در موسوعه‌ی «النجف الاشرف» تحت عنوان «الدرس الفقهي فی النجف» این مطلب را روشن می‌کند. ایشان در پاسخ پرسشی در همین زمینه می‌گوید: «از جمله اموری که در آن زمان [پس از اخذ درجه دکترا] برای خود تعیین کردم، آن بود که فقیه شوم تا نوشته‌هایی که می‌نگارم از نظر شرعی بر پایه درستی استوار باشد... و عملاً نیز این کار را شروع کردم، به‌گونه‌ای که گاه روزانه هجده ساعت مشغول تحصیل فقه و اصول بودم... و توانستم الحمدلله... یک دوره فقهی کامل برای خود بنویسم...»^(۲)

دکتر بستانی در آثار خود نیز به داشتن «قدرت تفقه» به‌عنوان شرط «نظریه‌پردازی از

دیدگاه دین»، این چنین تصریح کرده است: «درست است که یک مسلمان به هماهنگی نظرات خود با روح دین اطمینان دارد، ولی این بیانگر دیدگاه اسلامی به طور صددرصد نیست، جز در یک حالت، و آن، انتخاب یکی از نظریات مطرح براساس دلیل شرعی است...»^(۳) «درعین حال، لازم است عهده داران تربیت اسلامی نسبت به ساحت معرفتی «درجه‌ی دو» [معرفت غیر واجب برای همگان] با دقت فراوان رفتار نمایند و پژوهشگر در صورت نداشتن قدرت تشخیص یا ارزیابی فقهی درباره پدیده مورد بحث، در صورتی که با یکی از اصول اسلامی ناهماهنگ باشد، در به کارگیری آن در تربیت احتیاط به خرج دهد.»^(۴)

دکتر بستانی تسلط بر علم دین را به همان فقه سنتی حوزه‌های علمیه تفسیر می‌کرد، و به همین دلیل، برداشت یا دیدگاه شخصی دانشمندان مسلمان درباره یک موضوع را، دیدگاه علم دین به‌شمار نمی‌آورد و خطا در این زمینه را به‌عنوان یکی از نقدهای خود نسبت به برخی از تلاش‌های انجام شده در اسلامی کردن علوم برمی‌شمرد: «هدف از این نوشتار [التربیه فی ضوء المنهج الاسلامی] ارائه بینش اسلام درباره پدیده تربیت - با همه‌ی انواع یاد شده برای آن - با توجه به این نکته مهم است که گفتگو درباره تربیت اسلامی منحصر در متون شرعی است، جز در «اصول آزاد» [منطقه‌ی باز و آزاد علمی] و در صورتی که با جوهر شریعت برخورد نداشته باشد. [این بدان معناست که] نباید متون نویسندگان اسلامی مورد استناد قرار گیرد. درحالی که ما این خطای بزرگ را در کار بسیاری از متصدیان تربیت و مانند آن شاهد هستیم که علاوه بر متون شرعی، بر نوشته‌های مسلمانان در این زمینه نیز تکیه می‌کنند، بی‌آنکه تفاوتی میان متن شرعی (کتاب و سنت) و متن معمولی (نوشته دانشمندان مسلمان) در نظر بگیرند. اینان به فیلسوفان و متکلمان و اندیشمندان مسلمان در گذشته و حال استناد می‌کنند و نظرات تربیتی آنان را ارائه می‌دهند؛ در صورتی که هیچ ارتباطی با نقطه نظر اسلامی ندارد.»^(۵) «از همین رو اگر انسان دارای پیش‌زمینه‌ی فقهی نباشد، نمی‌تواند نقطه نظر اسلامی را در موضوع پژوهشی خویش مطرح کند... در هر صورت... نظریاتی که مطرح می‌شود، چنانچه متکی

بر ارزیابی فقهی نباشد، ترسیم نظریه خاصی که با سرشت شریعت اسلامی سازگار باشد، بسیار مشکل خواهد بود.^(۶)

به همین منظور دکتر بستانی تأکید فراوانی بر استفاده از میراث اهل بیت (علیهم‌السلام) داشت: «بیشتر نویسندگان اسلامی... از میراث بزرگ اهل بیت (علیهم‌السلام) غافلند... چنانچه نویسنده اسلامی فرصت آگاهی از میراث ایشان را پیدا نکند، نمی‌تواند نظریه کاملی را از دیدگاه بینش اسلامی ارائه دهد... چرا که آیات و احادیث محدودی را پیش رو خواهد داشت، بدین ترتیب چگونه می‌تواند برای یک نظریه «کامل» یا حتی «تا اندازه‌ای کامل» برنامه‌ریزی کند؟ از همین رو، پژوهش مربوطه (برای مثال در جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی) تحمیلی خواهد بود؛ به گونه‌ای که بر یک آیه یا حدیث، برداشت‌های بیشتری تحمیل می‌شود و در نتیجه، پژوهشگر وادار خواهد شد از این جا و آن جا به نظریات زمینی (مادی) دست بیاویزد و سعی کند در هر صورت، آن را به نگرش اسلامی ربط دهد و در نهایت، پژوهشی ناهمگون و بی‌ثمر خواهد داشت.»^(۷)

دکتر بستانی، اجتهاد مصطلح در فقه امامی را شرط پژوهش در زمینه دیدگاه اسلام در هر موضوع یا هر علم می‌داند: «در پرتو متون شرعی یاد شده، می‌توان به روشنی به این نتیجه رسید که یک ساحت معرفتی «درجه یک» وجود دارد که فرد مسلمان ناگزیر از به دست آوردن آن است، به گونه‌ای که کوتاهی در آن، مسئولیت پاسخگویی را در پی خواهد داشت، و این معرفت «درجه یک»، در سه اصطلاح احکام، اخلاق و عقاید بیان شده است و وجوب آن شامل همه‌ی مسلمانان می‌شود. در مقابل این شناخت، ساحت معرفتی «درجه دو» وجود دارد که الزامی بودن آن در حد معارف «درجه یک» نیست؛ بلکه در برخی شرایط امری ضروری به‌شمار می‌آید و برخی را بر خلاف برخی دیگر شامل می‌شود؛ بدین ترتیب، دانستن آن، تنها به‌عنوان «کیفیت بهتر» تلقی می‌شود، بی‌آن‌که ضرورتی را از جهتی دیگر تشکیل دهد.

شکی نیست، از این پیام نبوی که می‌گوید: «کسی که برخی از معارف (مانند اشعار و انساب) را نمی‌داند، ضرری نکرده است» باید سه حالت یادشده درباره این گونه معرفت

را استثنا کرد: «۱. وسیله بودن برای فهم متون شرعی، مانند نحو؛ ۲. مقدمه بودن برای فهم متون شرعی، مانند نجوم؛ ۳. دارای منفعت عام بودن، مانند پزشکی و جز آن، که وظیفه امداد رسانی را به بشر دارد؛ و این به دلایل ذیل است: ۱. روایات یاد شده در این باب، به علومی مانند پزشکی و نجوم و لغت اشاره دارد؛ ۲. این مطلب از عمومات شرعی برمی آید؛ ۳. آنچه از رفتار معصوم در این زمینه شاهد هستیم؛ ۴. اصول عقلی هماهنگ با جوهر شریعت این معنی را ضروری می سازد.»^(۸)

شاهد مطلب ما در گفتار دکتر بستانی، قسمت آخر آن است که به نص و رفتار معصوم و نیز ادله عقلی اشاره دارد. در این راستا ایشان برای اصول فقه شیعه، نقشی اصلی قائل بود: «و این [مطلب: یعنی ساحت معرفت شرعی در زمینه تربیت و رابطه اش با روش دسترسی به آن براساس شرع] مانند (شناخت فقهی) و روش های نتیجه گیری آن است که از مسیر (ابزار اصولی) ترسیم شده توسط خود شارع صورت می گیرد؛ مثال آن: راه های علاج تعارض متون فقهی توسط شارع (مقدّس) است. لیکن راه های نتیجه گیری فقهی، گاهی بر متن شرعی استوار است و گاه بر اصول عملی و مانند آن.»^(۹)

۳. بررسی ژرف و دقیق دیدگاه علم دین درباره علوم دیگر

دکتر بستانی این مرحله را نیز در پژوهش خود طی کرده است و آنچه از آثار فقهی او در اختیار داریم، به علاوه گزارش هایی که از تلاش فقهی ایشان رسیده است، این مطلب را تأیید می کند. استاد علی محمد دخیل در کتاب «نجفیات» به این مطلب اشاره دارد: «در سال ۱۳۹۸ هجری همراه او به حج مشرف شدم، در حالی که برخی از تألیفات خود را در زمینه فقه استدلالی به همراه داشت.»^(۱۰)

پرسشی که در این جا مطرح می شود، این است که چرا با وجود طی شدن این مرحله، پژوهش های دکتر به شیوه رایج حوزه عرضه نشده و این مرحله در آثار ایشان مشهود نیست؟ پاسخ این مطلب به نکته ای در مدیریت کار علمی برمی گردد: ایشان، هدف را در کار خویش «رساندن اصول الهی به دیگران»^(۱۱) تشخیص داده بود. برای این هدف،

لازم بود با توجه به مخاطب خود و به دو دلیل، در ارائه نتایج علمی خود از این مرحله عبور کند:

دلیل اول: دکتر بستانی انگیزه‌ی خود را در بررسی علوم انسانی از نظر اسلام این‌گونه بیان می‌کند: «وقتی نگارش از دیدگاه اسلامی را شروع کردم، متوجه شدم از یک‌سو اقتضای زمان، همراهی را می‌طلبد و از سوی دیگر تحقق هویت اسلامی ضروری است. و علوم انسانی در خط مقدم معارفی قرار دارد که اسلام برای رساندن اصول خود به مردم، نیازمند آن است.»^(۱۲)

طبیعی است که تحقق مرحله مورد بحث ما، نیازمند زمان است تا این مرحله برای خواص حوزه تقریر شود و مورد نقد و بررسی قرار گیرد، درحالی‌که حوزه در آن دهه‌ها پذیرای این‌گونه بحث‌ها نبود و در صورت آمادگی، این کار، زمانی طولانی می‌طلبید؛ شاهد مثال آن امروز است که - بحمدالله - این بحث‌های تخصصی آغاز شده و شاید گام اول این کار، به همت حضرت آیت‌الله اعرافی (حفظه‌الله) تحت عنوان «فقه التربیه» برداشته شد و مرحله‌ی اول طرح ایشان سال‌ها طول کشید و مراحل بعدی نیز در حال انجام است.

بدین ترتیب، دکتر بستانی با ارائه مرحله بعدی، در عمل زمان را مدیریت کرده، از یک‌سو پاسخگوی نیاز زمان بوده و از سوی دیگر، نقشه راه را برای تلاش‌های بعدی ترسیم کرده است، به گونه‌ای که امروزه شاهد خیزش حوزه در این مسیر هستیم. به همین دلیل، در پاسخ این سؤال که چرا به شیوه رایج، نظریه‌های خود را ارائه نکرده و حتی از ذکر منابع در برخی از آثار خودداری کرده است، چنین می‌گوید: «وقتی می‌خواهم یک متن شرعی را ذکر کنم بهتر است که به منبع آن اشاره نمایم، ولی برخی از بحث‌های عام، شامل مفاهیمی است که احادیث شناخته شده نزد همگان، بر آن‌ها دلالت دارد، در این صورت چه نیازی به یادکردن منبع است؟ ... همچنین وقتی - برای مثال - به برخی از نظریه‌های رهبران جریان‌های شناخته شده - برای مثال در روان‌شناسی - اشاره می‌کنم و دیدگاه اسلامی را نسبت به آن یادآور می‌شوم، ضرورتی وجود ندارد به منبع آن نظریات

اشاره کنم، درحالی که این دیدگاه‌ها برای میلیون‌ها نفر مطرح و شناخته شده است... بنابراین، ذکر منبع یا ذکر نکردن آن بستگی به نوع مطلب دارد؛ برای نمونه، وقتی کتاب «تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الإسلامی» را نوشتم، به صدها منبع در آن اشاره کردم... چرا که وقتی خواننده به منبع مراجعه می‌کند، می‌بیند ویژگی‌های ادبی و فنی مطرح شده در آن قابل دستیابی است.»^(۱۳)

دلیل دوم: دکتر بستانی مخاطب خود را از یک سو سطح متوسط جامعه و از سوی دیگر، جامعه‌ی اسلامی به طور عام^(۱۴) و نه صرفاً جامعه شیعی می‌دانست؛ بنابراین از یک سو باید زمان فشرده‌ای برای مطالعه و نقد نظرگاه‌های غربی صرف می‌کرد و از سوی دیگر مطالب را با زبانی عام و با تأکید بر قرآن کریم ارائه می‌داد تا مسلمانان مذاهب دیگر، با او همراهی کرده و از آن استقبال کنند.

همین رویه را از علامه طباطبایی (قدس سرّه) شاهد هستیم که ابتدا تفسیر «بیان» را که تفسیری روایی است آغاز کردند، ولی آن را ناتمام گذاشته و روش تفسیر قرآن به قرآن را برگزیدند تا پاسخگوی نیاز جهان اسلام باشد، و به همین دلیل در برابر تهاجم افکار فرهنگ غرب، بحث‌هایی را مستقل از بحث تفسیر و براساس استدلال عقلی، در نظر گرفتند، درحالی که عمق تحقیقات حدیثی و فقهی و آشنایی ایشان با جریان‌های فکری غرب و نیز حجم زحماتی که برای این تفسیر کشیده‌اند، از محققان مسلط بر این تفسیر گرانقدر پنهان نیست. به همین دلایل، ایشان حتی به بحث سندی احادیث و روایات و درجه اعتبار آن‌ها اشاره نکرده‌اند، مادامی که برای خودشان روشن است و مراعات مخاطب این امر را اقتضا دارد؛ همچنین به تفاسیر یا منابع نظرهای نقد شده، اعم از غربی و غیر غربی اشاره‌ای نکرده‌اند.

امید می‌رود حوزه، راه تفسیر روایی ایشان را ادامه داده، به شیوه فقهی و به روش استنباط، گام بالاتری در زمینه‌ی تفسیر قرآن کریم بردارد. بنابراین، مرحله جامانده، به عهده فضایی امروز، وانهاده شده است.

۴. ارائه ساختار منسجم درباره موضوع یا علم مورد نظر، از دیدگاه دین

دکتر بستانی در اولین گام خود برای این مرحله، کتاب «دراسات فی علم النفس الاسلامی» را در سال ۱۹۸۸ میلادی (۱۴۰۸ قمری) منتشر ساخت؛ ولی کمتر از یک سال بعد، آن را به نام «الاسلام و علم النفس» و همزمان با «الاسلام و الفن» دوباره منتشر کرد. علت این تغییر نام، همان نکته‌ی یاد شده در ابتدای مقاله بود؛ در چاپ اول، این اشتباه در ذهن پدید می‌آمد که علم دینی در مقابل علم غیر دینی است؛ درحالی‌که از نظر ایشان، نظریه‌پردازی از دیدگاه دین، یکی از مکاتب مطرح در علم مربوط می‌باشد.

پنج سال بعد (در سال ۱۴۱۳ قمری) کتاب «الاسلام و علم الاجتماع» را منتشر نمود و پس از آن، هر چه منتشر کرد، تحت عنوان «فی ضوء المنهج الاسلامی» نام‌گذاری کرد. گام بعدی او نظریه‌پردازی در ادبیات و نقد ادبی بود که با انتشار کتاب «القواعد البلاغیه فی ضوء المنهج الاسلامی» به فاصله‌ی پنج سال از اثر قبلی‌اش ارائه گردید. ایشان در سال (۱۴۲۲ قمری)، نظریه‌پردازی در نقد ادبی را - که پیش از این گامی به‌سوی انتشار آن برداشته بود - در کتاب «الاسلام و الادب» به‌صورتی تکامل یافته ارائه داد. در همین سال با انتشار کتاب «اصول البحث فی ضوء المنهج الاسلامی»، روش تحقیق را از دیدگاه اسلامی مطرح کرد. آخرین هدیه او به‌عنوان نظریه‌پردازی در علوم انسانی، به نام «التربیه فی ضوء المنهج الاسلامی» در حال انتشار است.

در تمامی نظریه‌پردازی‌های دکتر بستانی این اصل مورد تأکید قرار گرفته است که هدف اسلام هدایت بشر در زندگی است و اصول کلی را برای این منظور ارائه داده است؛ ولی وظیفه ما آن است که در «منطقه الفراغ» یعنی منطقه آزاد در پیشرفت علمی، از این اصول بهره برده و نظریه‌پردازی کنیم^(۱۵). در تمامی آثار ایشان، ویژگی نظریه‌پردازی کامل و براساس مطالب علمی برگرفته از دین، مشهود است؛ بی‌آنکه مطالب علمی و صحیحی که حاصل تلاش دانشمندان غربی است، زیر سؤال برود. در بخش بعدی مقاله، این مطلب بیشتر روشن خواهد شد.

هدف آثار علمی دکتر بستانی، برنامه‌ریزی برای نظریه‌پردازی اسلامی با هدف تأسیس

مکتب جدید در علوم انسانی و خارج از چهارچوب‌های کلیشه‌ای متداول در روش‌های علمی مطرح است. همچنین این امتیازات را برای خدمات علمی ایشان می‌توان برشمرد: عمق و جامعیت، توسعه منابع علمی به قرآن، احادیث و روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، استقلال در نظریه‌پردازی، تأثیرگذاری موفق و بی‌نظیر بودن.

آثار ایشان ضمن احاطه بر جریان‌های فکری معاصر، به‌موقع ارائه شده و علاوه‌براین، مراعات اولویت‌های علمی با توجه به اقتضای زمان، و موفقیت در ارائه تصویر جهانی بودن بینش اسلامی از طریق تأکید بر به کارگیری متون اصیل اسلامی، گویای این است که ایشان از بینش مدیریتی خاصی در کار علمی و پژوهشی برخوردار بوده است. از نشانه‌های موفقیت آثار دکتر، آن است که این کتاب‌ها، طی این چند دهه به چالش کشیده نشده و در اثبات توانایی اسلام از نظر همراهی با مقتضیات زمان و برآورده‌سازی نیازهای عمومی انسان و جامعه‌ی اسلامی به‌طور خاص و به شکلی درست و متعادل، موفق بوده است و کتب ایشان به‌عنوان یکی از منابع اصلی پژوهش‌های اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود؛ به‌ویژه آنکه گام بلندی در ارائه دیدگاه اسلامی در ساحت‌های معرفتی متعدد برداشته است. و سخن آخر در این زمینه اینکه آثار دکتر بستانی تمام ویژگی‌هایی را که خود برای نویسنده اسلامی قائل بود، دارا می‌باشد. وی در این باره می‌گوید: «لازم است نویسنده اسلامی... شیوایی بیان و نواندیشی و استقلال اندیشه را با هم داشته باشد.»^(۱۶)

بینش دکتر بستانی درباره علم به‌طور عام از دیدگاه علم دین

این بخش از مقاله، خود مقاله‌های متعددی را می‌طلبد؛ ولی با توجه به موضوع مورد بحث، به‌طور خلاصه ارائه می‌گردد.

یکی از اشکالاتی که برخی متوجه ایشان کرده‌اند، عدم ورود به مباحث شناخت‌شناسی به‌طور مستقیم است، زیرا از نظر علمی، این کار اولویت داشت. پاسخ این مطلب، اقتضای مدیریت در کار علمی بود که توضیحش گذشت. ولی ما برآنیم که براساس آثار ایشان، بحث‌های معرفتی، مانند صدق و عقلانیت و نیز بحث‌های مربوط به فلسفه علم اعم از

تعریف، هدف، قلمرو، روش و پیشرفت را از دیدگاه اسلامی ارائه کنیم:

۱. صدق، عینیت و عقلانیت در تعریف علم و ادراک

دکتر بستانی در تعریف علم و ادراک و نقد نگرش غربی درباره آن، رویکرد دقیقی را با استفاده از منابع روایی به‌عنوان مبنا قرار می‌دهد که با بیان برخی از نظرات ایشان، این تعریف را نتیجه‌گیری خواهیم کرد و در پی آن، نگرش اسلامی در خصوص صدق، عینیت و عقلانیت روشن خواهد شد. «در هر صورت، آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، آن است که به کلیات فعالیت ادراکی از دیدگاه اسلامی و تأثیرات آن در پرداخت شخصیت انسان، از نظر طبیعی یا غیر طبیعی بودن پردازیم. نخستین چیزی که از کارکرد «ادراک»، پیش روی ما قرار می‌گیرد، بینش اسلامی پیرامون این کارکرد، از نظر شکل‌گیری اثری آن است.

در یک متن عبادی رسیده از امام صادق (علیه‌السلام)، ایشان به معرفی ساختار آدمی، این‌گونه می‌پردازد: «شناخت آدمی از خویش آن است که آن را با چهار سرشت و چهار ستون و چهار رکن بشناسد... در این صورت، اگر تأیید عقل او از نور باشد، دانا و یادسپار و باهوش و زیرک و فهمیده خواهد بود.»^(۱۷)

آنچه از این متن، مورد نظر ماست، اشاره به نقش «ادراک» است که حضرت آن را «عقل» نامید و منبع آن را با تشبیه به «نور» روشن ساخت. قابل توجه است که این متن، به چهار ویژگی ادراکی اشاره دارد: علم، یادسپاری، هوش، فهم.

سه ویژگی آخر، در بینش روان‌شناسی مادی - از این نظر که جزو مهارت‌های ادراکی هستند - مورد اتفاق می‌باشد؛ همچنان که عوارض و بیماری‌های مقابل آن‌ها یعنی: فراموشی، کودنی و عقب‌ماندگی مورد اتفاق هستند. این مهارت‌ها و عوارض متناظر با آن‌ها، بعد ابزاری این دستگاه ادراکی به‌شمار می‌آیند؛ ولی ویژگی علم، تنها در بینش اسلامی است که - با توجه به یکی‌بودن ادراک ابزاری و ادراک عبادی در این بینش - از جمله مهارت‌های عقلی است. اسلام، با اینکه ادراک را از نظر کارکرد ابزاری‌اش، تجزیه

می‌کند؛ مانند کارکرد ادراکی مربوط به واکنش، یادآوری و فراموشی یا مهارت‌های مربوط به هوش و یادسپاری و درک سالم، ولی درعین حال، میان این کارکردها و مهارت‌ها و میان ادراک عبادی که همان تشخیص وظیفه خلافت انسان است، پیوند قائل می‌باشد. به همین دلیل، امام صادق (علیه السلام) میان بُعد ابزاری عقل با ویژگی‌های سه‌گانه‌اش، و میان بُعد عبادی آن که علم است، در ادامه سخن خود پیوند قائل می‌شود: «و بداند که کجاست و از کجا آمده است و برای چه اینجاست و به کجا می‌رود: با اخلاص در وحدانیت و اقرار به طاعت.»

این ویژگی‌های چهارگانه، بیانگر سیمای شخصیت سالم است که در معرض وراثتی استثنایی یا تجربه‌ای محیطی قرار نگرفته باشد تا این دو، در تغییر ویژگی‌های یادشده نقش داشته باشند.

در گذشته - در بخش اول این پژوهش - درباره دو عامل «وراثت و محیط» از دیدگاه اسلامی سخن گفتیم و بیان کردیم که به‌طور کلی، وراثت سالمی بر نوع بشر حاکم است به‌گونه‌ای که افراد، از نظر میزان نقش آن، با یکدیگر تفاوتی ندارند، اما این تفاوت تنها از طریق وراثتی استثنایی یا تجربه‌ای محیطی صورت می‌گیرد.^(۱۸) دکتر بستانی در جای دیگر منظور خود را این‌گونه بازگو می‌کند: «روان‌شناسی مادی وقتی برای مثال درباره هوش سخن می‌گوید، می‌بینیم که بیش از یک تعریف برای آن ارائه می‌دهد؛ مانند: انتزاع، نتیجه‌گیری روابط تشابه و تضاد میان پدیده‌ها... جز اینکه برخی از روان‌شناسان میان هوش و معرفت مانند: یادگیری، تأمل و... رابطه قائل می‌شوند، و برخی دیگر، میان هوش و مشکلات محیط رابطه می‌دانند و هوش را با توجه به توانایی تعامل با پدیده‌های زندگی تعریف می‌کنند. روشن است که نحوه تعامل با هستی و جامعه و انسان - یعنی: موضع فلسفی نسبت به آن‌ها - جزو اولین مسائل بحث تعامل با پدیده‌های زندگی است؛ به این بیان که: نادیده گرفتن آن‌ها، یکی از ویژگی‌های منفی ادراکی را تشکیل خواهد داد: چه این نادیده انگاری نسبت به موجودات فراطبیعی (خدا، روز واپسین،...) باشد یا صرفاً نپذیرفتن اصول آسمانی. این حقیقت را وقتی می‌توانیم با وضوح بیشتری تبلور دهیم که

به همان چند تعریف روان‌شناسان، درباره هوش برگردیم: براساس این تعریف‌ها، انتزاع که نقطه‌ی مقابل عینیت در کنش‌های ذهنی است، یا نتیجه‌گیری روابط تشابه و تضاد میان پدیده‌ها - چنانچه عقل همه طرف‌های تضاد و تشابه میان پدیده‌ها را در نظر نگیرد - نمی‌تواند در سطح مطلوب خود صورت گیرد. «نخستین چیزی که کودن در این کنش‌ها دارا نیست، نادیده انگاری رابطه‌ی علی در هستی از نظر استدلال بر وجود خدا و نیز به وجود آمدن بشر، رشد، مرگ و توانایی‌های او... است... و این خود کافی است تا بگوییم: شخص نادیده انگار، ابزار هوش را که خود روان‌شناسان مادی مشخص کرده‌اند، به‌طور کامل دارا نیست.»^(۱۹)

در تعریف ادراک از دیدگاه اسلامی، دکتر بستانی در کتاب تربیت خود نیز این‌گونه می‌گوید: «گاهی عقل در مقابل ماده بی‌روح به کار می‌رود؛ به معنی: دستگاه ادراکی انسان با ابزارهای مختلف آن مانند: هشیاری، احساس، فکرکردن، هوش، حافظه، فراموشی، خیال‌پردازی، استدلال، نوآوری، ... در برابر نبود آن در مواد جامد و گیاهان و... گاهی نیز در مقابل بیماری‌های روانی و عصبی از نظر سلامت دستگاه ادراکی به کار می‌رود که در برابر نبود یا به‌هم‌ریختگی آن در شخص روانی و عصبی است. و گاه، در مقابل نادانی معرفتی نسبت به پدیده‌ها به کار می‌رود که در این صورت، معنای علم در برابر جهل را خواهد داشت. و گاه، تنها در نصوص اسلامی به کار می‌رود تا علاوه بر معانی یاد شده، شامل وظیفه عبادی به معنی آگاهی دینی و عمل به اصول الهی باشد... در مقابل نبود آن در شخص ملحد و مشکک و مشرک و فاسق.»^(۲۰)

همچنین در تعریف ادراک توجه به این نکته را ضروری می‌داند: «معرفت سطوح متفاوتی دارد و عقل افراد نیز با توجه به نقش خود در مهارت ادراکی، از نظر میزان معرفت و هوش اجتماعی متفاوتند.»^(۲۱)

بدین ترتیب و با توجه به مطالبی که در زمینه روش‌های علمی از ایشان نقل خواهیم کرد، «تجربه عبادی» نیز در تعریف ادراک نقش خواهد داشت و در مقابل نظریه‌های «مطابقت»، «انسجام»، «عمل‌گرایی» و «نسبیت» در تعریف صدق و حقیقت، قائل به

«مطابقت نسبی» در این موضوع می‌گردد که در بحث مستقلى باید به تبیین این نظریه از دیدگاه اسلام پرداخت. به‌ویژه اینکه از دیدگاه اسلامی باید به تمام سطوح ادراک اعم از ادراک حسی و تجربی، ادراک عقلی، ادراک شهودی و ادراک وحیانی توجه کرد. بنابراین، با توجه به انواع فعالیت ادراکی اعم از احساس، تجربه، انتزاع، تفکر (اعم از یادآوری، استدلال،...) و با توجه به عینیت خارجی و عینیت ذهنی، «عینیت» تعریف متفاوتی خواهد داشت.

ایشان در بحث عقلانیت نیز، برخلاف نظریه‌های «تجربه‌گرایی»، «عقل‌گرایی» و «نسبیت»، ادراک را از دیدگاه دین، فراتر از عقل و تجربه می‌داند.

۲. هدف علم

دکتر بستانی بر خلاف نظریه‌های «استخدام»، «طبیعت‌گرایی»، «ابزارانگاری»، و در علوم انسانی برخلاف نظریات «علت‌یابی»، «دلیل‌یابی»، و «اصلاح‌گرایی»، هدف علم را از دیدگاه دین، با توجه به هدف غایی خلقت، «شناخت هدفمند واقع» می‌داند که این هدفمندی در کیفیت و «بهتری» تعریف می‌شود. در بخش قبلی مقاله، در بررسی امکان رفع کاستی‌های علوم دیگر از دیدگاه دین، به‌نظر دکتر دراین‌باره اشاره کردیم و حاصل آن، تقسیم معرفت به درجه یک و دو بود. ارائه دیدگاه کامل دین از نظر دکتر بستانی دراین‌باره نیز مقاله مستقلى می‌طلبد.

۳. قلمرو علم

استاد بستانی دراین‌باره می‌گوید: شارع اسلامی برای ما دو سطح از رفتار را در ارتباط با فعالیت‌های علمی ترسیم کرده است: ۱. فعالیت مشخص که در آن شخص مسلمان اصول آماده‌ای را دریافت می‌کند و براساس آن عمل می‌کند. ۲. فعالیت آزاد که شارع اسلامی بنا بر دلائلی به اقتضای «آزمایش عبادی» زمینه‌های متنوعی را برای آن در نظر گرفته است که در این منطقه آزاد، به اقتضای شرایط فردی و اجتماعی، انسان می‌تواند

زمینه‌های متفاوتی را تجربه کند... برای مثال: روش‌های تحقیق را به عهده بشر گذاشته است تا هر نسلی بنا بر اقتضای پیشرفت علمی خود، آن را بررسی کند. و نیز بنا بر نتایج تجربی مسلمانان یا حتی تجربه مادیگرایان صورت گیرد؛ زیرا بهره بردن از دانش دیگران تا زمانی که با اصول کلی اسلام تعارض نداشته باشد، هیچ‌گونه منعی ندارد.^(۲۲)

ایشان حتی در قلمرو علم دین، بنا بر نصوص شرعی، قائل به اصول ثابت و اصول آزاد است و بنا بر نظریه «آزمایش عبادی» خود، قلمرو علم را در دین و سایر علوم تعریف کرده و توسعه می‌بخشد. گذشته از آنکه در مباحث اصولی، بحث تفریع بر اصول، خود جایگاه مشخصی در این زمینه دارد.

این بحث نیز پرداخت مفصلی می‌طلبد و این مقاله تنها می‌تواند طرح موضوع کرده و ایجاد انگیزه نماید.

۴. روش تحقیق و نظریه‌پردازی

دکتر بستانی درباره روش‌های تحقیق و نظریه‌پردازی از دیدگاه دین، بحث کاملی در کتاب «اصول البحث فی ضوء المنهج الاسلامی» دارد که علاوه بر بررسی روش‌های علوم تجربی و انواع آزمایش فیزیکی یا آزمایش میدانی در علوم انسانی، روش‌های پژوهش در علوم نظری را نیز از دیدگاه دین مورد بررسی قرار می‌دهد که روش تحقیق در علم دین و به‌ویژه استنباط را نیز شامل می‌شود.

۵. پیشرفت علم

در بحث پیشرفت علم و پویایی آن از دیدگاه دین، با توجه به مطالبی که درباره منطقه باز علمی و نیز گزاره‌هایی که خود دین برای علوم تجربی و علوم انسانی مطرح می‌کند و نیز با توجه به اصول ثابتی که دین به بشر هدیه می‌دهد و با توجه به فعالیت‌هایی که بشر در تفریع بر این اصول می‌تواند داشته باشد، توسعه‌ای که دکتر در این زمینه با استناد به نصوص شرعی تعریف کرده، این است که علم دین نیز می‌تواند نقش بسیار مؤثری در

پیشرفت و پویایی علم داشته باشد - گذشته از نقشی که نظریه «تجربه عبادی» در این پهنه دارد - و آن در میزان بهره‌گیری از فناوری‌های جدید در توسعه‌ی تحقیقات فقهی، پس از بهره‌گیری بیشتر از قرآن و میراث معصومین (علیهم‌السلام) است. همه این‌ها با توجه به هدف علم دین از سوی دیگر، بستگی به پرسش مردم از منبع وحی و محرومیت ما از آن در عصر غیبت داشته است.

نظریه‌پردازی‌های دکتر بستانی در علوم انسانی از دیدگاه دین

بررسی روش علمی و دیدگاه دکتر بستانی در هریک از علوم انسانی که براساس دیدگاه اسلامی شکل گرفته است، خود مقاله مستقلی برای هریک از این علوم می‌طلبد، ولی در این مقاله به‌طور اختصار به آن اشاره می‌شود:

۱. روان‌شناسی

دکتر بستانی در نقد مکاتب روان‌شناسی، ابتدا تعریف این علم از سوی روان‌شناسان را براساس دیدگاه دین تأیید کرده است، ولی دایره‌ی آن را از این دیدگاه توسعه می‌دهد؛ یعنی: تعیین و تعدیل رفتارهای درونی انسان (محرک و پاسخ)؛ دایره روان‌شناسی از روابط بین انسان‌ها به رابطه با خدا و سایر پدیده‌ها توسعه یافته و از نظر تعریف رفتار متعادل، به‌طور طبیعی پهنه گسترده‌تری را شامل خواهد شد. همچنین براساس مباحث مطرح شده در بخش قبلی مقاله، نوآوری‌های متعددی در این علم مطرح کرده است. از جمله اینکه در بحث انگیزش، در برابر نظریه «رفتار غریزی» براساس آیات و روایات، نظریه «شهوت و عقل» در زمینه «اصول محرک‌های رفتاری» را مطرح می‌کند و این میراث فطری را در بُعد ادراکی، با میراث فطری دیگری در بُعد قلبی و ارادی، به نام «بُعد وجدانی»، همراه می‌داند و گنه‌کاری و پرهیزگاری را در این بُعد تعریف می‌کند.

بررسی روش نظریه‌پردازی ایشان در روان‌شناسی و نقد و نوآوری‌هایی که در این زمینه ارائه داده‌اند، به بررسی جداگانه‌ای نیاز دارد.

۲. هنر

کتاب «اسلام و هنر» دکتر بستانی به این علم از زاویه نظریه‌پردازی پرداخته و از مبادی تا شکل‌های مختلف در این علم را مورد نقد دینی قرار می‌دهد. از سوی دیگر با مطرح کردن شکل‌های ویژه دین، به پیشرفت و پویایی این دانش توسعه می‌بخشد.

۳. جامعه‌شناسی

در جامعه‌شناسی، علاوه بر نقد نظریه‌های مطرح در این علم، نقشه جامع علمی این دانش در عصر حاضر ترسیم شده است. و براساس آیه «کان الناس امة واحدة» تعریف جامع و جدیدی از این دانش ارائه می‌شود. این، گذشته از نوآوری‌های متعددی است که پیشرفت این علم را به کمک علم دین توسعه می‌بخشد و پرداختن به آن‌ها به گفتار مستقلی موکول می‌گردد.

۴. ادبیات و نقد ادبی

در این زمینه، وی علاوه بر نظریه‌پردازی، با کتاب‌هایی مانند «دراسات فنیّة فی قصص القرآن»، «تاریخ الادب العربی»، «التفسیر البنائی للقرآن الکریم»، «دراسات فنیّة فی صور القرآن»، «أدب فاطمة الزهراء»، به بیان دیدگاه خاص خویش پرداخته و کاربردی بودن آن‌ها را به اثبات رسانده است. از جمله موارد قابل توجه، آن است که براساس بلاغت قدیم، بلاغت قرآن گاه زیر سؤال می‌رفت؛ ولی نظریه ادبی ایشان، علاوه بر همراهی با یافته‌های جدید، موجب پویایی بیشتری در این علم، براساس بلاغت قرآن کریم شده است.

۵. روش تحقیق

این بحث که بخشی از علم شناخت‌شناسی و بخشی از مبادی سایر علوم را شامل می‌شود، در حقیقت نوآوری در شناخت‌شناسی به‌طور عام و در روش تحقیق به‌طور

خاص است و در بخش قبلی مقاله، تا اندازه‌ای معرفی گردید.

عدم جمود بر روش‌های کلیشه‌ای و هدفمند کردن روش‌ها و کاربرد ابزار پژوهشی، مدیریت کار علمی با توجه به اهداف، راهبردها و شیوه‌های کار، از امتیازهای یافته‌ای ایشان است. نواندیشی در موضوع، زبان و روش کار علمی از دیدگاه دین نیز از جمله دقت‌های ایشان در این زمینه است که مراجعه به کتاب «اصول البحث» و دیگر آثار ایشان، این موضوع را روشن می‌سازد.^(۲۳)

۶. تربیت

در زمینه علوم تربیتی، دکتر بستانی دامنه‌ی وسیعی را برای نقش علم دین در پیشرفت این علوم ترسیم می‌کند که کتاب ایشان در زمینه تربیت، گویای این مطلب است. در این نظریه‌پردازی، همانند موارد قبلی، نوآوری‌های فراوانی دیده می‌شود که از تعریف این دانش و مبادی آن گرفته تا حیطه‌های مختلف، گسترده است و در بحث‌های روان‌شناسی نیز به آن‌ها پرداخته‌اند.

پی نوشت

۱. نک: محمّد الساعدي، الدكتور محمود البستاني مفكراً إسلامياً، (مؤلف، ۲۰۰۰م)، ص ۱۲۸؛ محمّد علي دخيل، النجفيات، (بيروت: دارالمرتضى)، ص ۱۳۵.
۲. محمّد الساعدي، الدكتور محمود البستاني مفكراً إسلامياً، (مؤلف، ۲۰۰۰م)، ص ۱۸۱.
۳. الدكتور محمود البستاني، التربية في ضوء المنهج الإسلامي، (قم: گنج معرفت، ۱۳۹۱)، ص ۲۶.
۴. همان، ص ۵۹.
۵. همان، ص ۲۵.
۶. محمّد الساعدي، الدكتور محمود البستاني مفكراً إسلامياً، (مؤلف، ۲۰۰۰م)، ص ۱۸۱.
۷. همان، ص ۱۸۸.
۸. الدكتور محمود البستاني، التربية في ضوء المنهج الإسلامي، (قم: گنج معرفت، ۱۳۹۱)، ص ۵۸.
۹. همان، ص ۲۴.
۱۰. علي محمد الدخيل، النجفيات، ص ۱۳۵ — ۱۳۶.
۱۱. توصيل مبادئ الله.
۱۲. محمّد الساعدي، الدكتور محمود البستاني مفكراً إسلامياً، (مؤلف، ۲۰۰۰م)، ص ۱۸۶.
۱۳. همان، ص ۱۹۹.
۱۴. نک: همان، ص ۱۸۲.
۱۵. نک: همان، ص ۱۸۷.
۱۶. همان، ص ۱۸۴.
۱۷. علي بن شعبه حراني، تحف العقول، (نجف: المكتبة الحيدريه، ۱۳۸۰ق)، ص ۲۶۲.
۱۸. الدكتور محمود البستاني، دراسات في علم النفس الاسلامي، (بيروت: دار البلاغه، ۱۴۰۸ق)، ص ۱۵.
۱۹. همان، ص ۲۰.
۲۰. الدكتور محمود البستاني، التربية في ضوء المنهج الإسلامي، (قم: گنج معرفت، ۱۳۹۱)، ص ۳۳.
۲۱. همان، ص ۷۰.
۲۲. الدكتور محمود البستاني، اصول البحث في ضوء المنهج الإسلامي، (قم: مؤلف)، ص ۱۳.
۲۳. نک: محمّد الساعدي، الدكتور محمود البستاني مفكراً إسلامياً، (مؤلف، ۲۰۰۰م)، ص ۱۸۵.

کتابنامه

۱. البستانی، محمود، ۱۳۹۱، التربية فی ضوء المنهج الاسلامی، قم، گنج، معرفت
۲. _____، _____، ۱۴۰۸ ق، دراسات فی علم النفس الاسلامی، بیروت، دارالبلاغة
۳. _____، _____، (بی تا) ریال اصول البحث فی ضوء المنهج الاسلامی، قم، مؤلف
۴. حرانی، علی بن شعبه، ۱۳۸۰ ق، تحف العقول، نجف، المكتبة الحیدریة
۵. دخیل، محمد علی، (بی تا)، النجفیات، بیروت، دارالمرتضی
۶. الساعدی، محمد، ۲۰۰۰ م، الدكتور محمود البستانی، مفکراً اسلامياً، (بی جا)

